



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۴

مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فیه

جلسه: ۳۳

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در امر پنجم از اموری که متعلق خمس واقع می‌شوند، بحث از مازاد بر مؤونه سنه از ارباح است. در مورد این مسئله گفتیم در چهار مقام بحث می‌کنیم؛ مقام اول، اصل وجوب خمس در ارباح بود؛ گفتیم به حسب ادله سه گانه، خمس در ارباح تجارات و صناعات و زراعات و مطلق کسب فی الجمله واجب است.

سپس به دو شبهه و دو سؤال پیرامون خمس در ارباح مکاسب پرداختیم؛ یکی اینکه اگر این قسم از خمس واجب است پس چرا اثری از آن تا زمان صادقین (ع) وجود ندارد و دوم رسیدگی به اخبار تحلیل بود؛ یعنی شبهه این بود که اگر خمس واجب است پس چرا ائمه (ع) خمس را تحلیل کرده‌اند. به عبارت دیگر اخبار خمس ظهور در تکلیف فعلی دارد لکن مقتضای اخبار تحلیل این است که خمس واجب نیست. به این دو سؤال و شبهه پاسخ دادیم و بحث از مقام اول تمام شد.

مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فیه

مقام دوم، درباره موضوع خمس در این باب است؛ اینکه آیا خمس به خصوص ارباح مکاسب تعلق می‌گیرد یا دایره آن اعم است و شامل مطلق فائده‌ای که اختیاراً حاصل شود، هم می‌گردد؛ مثل هبه و جائزه یا اینکه دایره‌اش اعم از این است و شامل فوایدی می‌شود که به نحو غیر اختیاری نصیب انسان می‌گردد، مثل نذر و میراث.

پس در این مقام بحث از محدوده تعلق خمس است که ما از آن تعبیر به موضوع خمس یا متعلق خمس در این باب کردیم.

نظر امام (ره)

امام (ره) در متن تحریر در ارباح صناعات و زراعات و تجارات، خمس را واجب می‌دانند یعنی اگر کسی از راه صنعت، سودی به دست بیاورد، اگر زائد بر مؤونه سنه باشد، باید خمس آن را بپردازد. همچنین اگر کسی از راه زراعت و کشاورزی و باغداری، سودی به دست آورد چنانچه مازاد بر مؤونه سنه بود باید خمس آن را بپردازد. همانگونه که قبلاً هم گفته شد مسئله تعلق خمس اینجا غیر از زکات است؛ مسئله زکات یک حساب دیگری دارد و تعلق زکات منافی با وجوب خمس در ربیح حاصل از زراعت نیست. همچنین اگر کسی با خرید و فروش یک کالایی سودی بدست بیاورد؛ این هم پس از کسر هزینه‌ها در طول سال اگر زیادی باشد، متعلق خمس است. به هر حال درآمد نوع مردم از این طرق است یعنی مردم معمولاً کسبشان از طریق صنعت یا زراعت یا تجارت است. حال کسی که عامل می‌شود (حقوق بگیر می‌شود یا اجیر برای انجام کاری می‌شود)، او هم در یکی از این شعب قرار می‌گیرد.

مورد دوم که از نظر امام (ره) متعلق خمس است، سایر تکسبات غیر از این موارد است مثل استنمات یا استنتاجات یا حیات مباحات یا ارتفاع قیمت سوقیه؛ اگر کسی مثلاً گوسفندی را می‌خرد و پرورش می‌دهد و نمائی حاصل می‌شود، اعم از نماء متصل یا منفصل مثلاً گوسفندی یک بره میزاید یا این گوسفند لاغر، چاق می‌شود؛ این استنمات قهراً بر فرض زیاده از مؤونه سنة متعلق خمس است یا کسی از راه پرورش درخت، گل، گیاه، استنتاج میوه، نتاج گیاهان و درختان، درآمدی کسب کند، این هم متعلق خمس است بر همان فرض زیاده بر مؤونه سنة. یا مثلاً کسی مباحات را حیات می‌کند مثلاً ماهی صید می‌کند، پرند صید می‌کند یا زمینی را حیات می‌کند با شرایط خودش و در آمدی کسب می‌کند این هم متعلق خمس است یا اگر چیزی را خریده و هیچ نتاج و نمائی هم حاصل نشده و فقط قیمت بالا رفته مثل این که زمینی را خریده و هیچ کاری هم رویش انجام نداده ولی بعد از مدتی قیمتش بالا رفته است، این هم یک درآمد است و متعلق خمس است. امام (ره) می‌فرماید اینها همه داخل در مسمای کسباند لذا متعلق خمس می‌باشند. پس طبق نظر ایشان دائره کسب وسیع است. تکسب فقط منحصر به صنعت و زراعت و تجارت نیست بلکه از این طرق هم می‌توان تکسب کرد و درآمد بدست آورد لذا اینها متعلق خمس است.

در غیر موارد تکسب امام (ره) می‌فرماید خمس واجب نیست. مثل هبه، هدیه، جائزه، میراث، نذر و حاصل وقف خاص، مگر اینکه به نحو استنماء و اکتساب به زراعت باشد که استثناء شده. در این موارد امام معتقدند خمس واجب نیست یعنی از سه قسمی که ایشان در متن تحریر ذکر کردند، دو قسم را داخل در موضوع خمس می‌دانند و یک قسم را از موضوع خمس خارج می‌دانند.

نظر مرحوم سید

مرحوم سید معتقد است در هر سه قسم خمس واجب است یعنی هم در ریح حاصل از صنعت و زراعت و تجارت و هم در استنمات و استنتاجات و حیات مباحات و ارتفاع قیمت و هم در مواردی که در مسمای کسب داخل نیستند. ایشان احتیاط واجب می‌کند و می‌فرماید در هدیه و هبه و جایزه و میراث و امثال اینها، خمس به نحو احتیاط، واجب است. بسیاری از فقها با مرحوم سید در این جهت موافقت کردند لذا کمتر در این مسئله حاشیه زدند اما امام (ره) بر نظر مرحوم سید تعلیقه‌ای دارند و با نظر ایشان در قسم سوم، مخالفت کرده‌اند.

تنقیح محل بحث

این یک اجمالی بود از صور مسئله که در متن تحریر و متن عروة منعکس شده است. حال برای اینکه ما موضوع را به درستی مُنقَح کنیم و اساساً ببینیم در مقام ثانی در چه محدوده‌ای می‌خواهیم بحث کنیم یا به عبارت دیگر موضوع مورد بحث و محل نزاع را بخواهیم تنقیح کنیم، به طور کلی همه موارد و صوری که ممکن است در موضوع خمس در این مقام داخل شوند را در قالب چند قسم بیان می‌کنیم و روشن می‌کنیم که کدام یک از اقسام از محل بحث خارج است و کدام یک داخل در موضوع بحث است.

اقسام

به طور کلی پنج قسم در اینجا متصور است که ممکن است داخل در موضوع خمس قرار گیرند:
قسم اول: ارباح صناعات و زراعات و تجارت است.

قسم دوم: حيازت المباحات است.

قسم سوم: استنمات و استنتاجات هستند. اعم از اينکه نماء و نتاج متصل باشد مثل نمو درختان و چاق شدن گوسفند يا منفصل باشد مثل اينکه غنم با بقر، بچه بزايند.

قسم چهارم: ارتفاع قيمت سوقيه است بدون اينکه زياده متصله يا منفصله‌اي در اصل ملک پديد يبايد.

قسم پنجم: آن مواردی است که اساساً داخل در مسمای کسب نيستند و تکسب و اكتساب بر آنها صدق نمی‌کند مثل هبه و امثال آن.

قسم اول

از اين پنج قسم، قسم اول قدر متيقن از موضوع خمس در مانحن فيه است يعني ارباح صنايع و زراعات و تجارات، يقيناً متعلق خمس واقع می‌شوند. قدر متيقن از ادله‌اي که در مقام اول مورد بررسی قرار گرفته‌اند همين قسم اول است. از آيه اجماع و روايات، همه دلالت بر وجوب خمس در ارباح مکاسب می‌کند. لذا در قسم اول بحثی نيست و کسی مخالفت نکرده است؛ «لا خلاف و لا اشکال في وجوب الخمس فيها». البته فقط مثل ابن جنيد و ابن ابی عقیل، به طور کلی در اين رابطه تأملی دارند که عمدتاً بخاطر اخبار تحليل است که بحث آن را هم قبلاً کردیم. لذا اگر می‌گوئيم لا خلاف و لا اشکال فيه، به اين جهت است که ادله قطعاً دلالت دارد و مخالفت مثل ابن ابی عقیل و ابن جنيد هم ضرری نمی‌زند.

قسم دوم و سوم و چهارم

اما قسم دوم و سوم و چهارم؛ در مورد اينها هم می‌توانيم بگوئيم لا اشکال في تعلق الخمس بها. هر چند مخالف في الجملة‌اي در اينجا وجود دارد. علت مخالفت در اين سه قسم اين است که بعضی اين سه قسم را از مصاديق تکسب نمی‌دانند. می‌گویند اينها کسب و کار نيستند؛ چون کسب و تکسب يعني قصد حصول مال و تصدی برای بدست آوردن مال در حالی که آن کار به عنوان شغل مستمر قرار داده شده است.

نظر آقا جمال خوانساری

مرحوم آقا جمال خوانساری در حاشيه بر لمعه اين عقیده را دارند؛ ايشان می‌گویند: کسب يعني اينکه کسی کاری را به عنوان شغل مستمر به قصد به دست آوردن مال اتخاذ کند؛ يعني دو قيد در صدق تکسب از دید ايشان معتبر است: یکی قصد به دست آوردن مال و دیگری تصدی به آن کار و اتخاذ آن به عنوان شغل مستمر. لذا از راه صنعت و تجارت و زراعت، اگر کسی مالی بدست بياورد، صدق تکسب می‌کند؛ چون آن را به عنوان شغل خودش قرار داده و قصد به دست آوردن مال هم داشته است ولی اگر مثلاً کسی از راه حيازت مباحات يا استنماء بخواهد کسب درآمد کند، بر اين صدق تکسب نمی‌کند چون اينها گاهی به صورت اتفاقی برایش پيش می‌آید. لذا اين موارد به نظر ايشان متعلق خمس نيست. در حالی که اگر دقت کنيم در اين موارد هم صدق تکسب می‌کند و لذا خمس بر آن واجب است.

بررسی نظر آقا جمال خوانساری

آنچه که مرحوم آقا جمال خوانساری فرموده، به نظر ما هم بر خلاف ادله است و هم بر خلاف عرف و لغت. از نظر عرف و لغت واقع اين است که کسی که از راه حيازت مباحات چیزی را به دست می‌آورد، اين تکسب است؛ کسی که ماهی‌گیری می‌کند (اينکه نه صنعت است و نه زراعت و نه تجارت. البته فروختنش تجارت است) بر اين صدق تکسب می‌کند يا کسی

که گوسفند پرورش می دهد تا نماء پیدا کند [متصلاً یا منفصلاً] و از این راه در آمد کسب کند، بر این هم صدق تکسب می کند. یعنی هم لغت و هم عرف، در این موارد تکسب را صادق می داند. حتی اگر ما در مورد تعریف تکسب، این عنوان را معتبر ندانیم که باید متصدی باشد و به عنوان یک شغل اتخاذ کرده باشد مستمراً. پس از نظر عرف و لغت، اساساً آنچه ایشان فرموده محل اشکال است.

پس سه اشکال به مرحوم آقا جمال وارد است:

اولاً: اینکه در صدق تکسب تصدی و اتخاذ آن کار به عنوان یک شغل مستمر، معتبر نیست.

ثانیاً: بر فرض هم باشد (یعنی ما تعریف ایشان را هم بپذیریم) می تواند همه اینها از مصادیق تصدی و اتخاذ به عنوان یک شغل مستمر باشد. آیا کسی نمی تواند مستمراً از راه حیات مباحات یا استنمات یا استنتاجات یا ارتفاع قیم چیزی به دست بیاورد؟

ثالثاً: ادعای ایشان بر خلاف ظاهر آیه است. آیه [واعلموا انما غنمتم] گفتیم که غنمتم اگر قرار باشد فقط شامل ربح صنعت و تجارت و زراعت شود، حتماً بقیه موارد را هم دربر می گیرد. بله! اگر کسی بگوید این مختص غنیمت جنگی است، این دیگر شامل ربح صنعت و تجارت هم نمی شود ولی اگر قرار شد از دایره غنیمت جنگی پا را فراتر بگذاریم و بگوییم آیه همه فوائد را می گیرد، قهراً حیات مباحات و استنمات و ارتفاع قیم را هم دربر می گیرد.

رابعاً: همچنین روایات با نظر ایشان مساعد نیست. نه تنها ظاهر روایات بلکه صریح آنها (چند روایت را ما در جلسه گذشته خواندیم) این موارد را متعلق خمس قرار داده است. لذا قسم دوم، سوم و چهارم هم علی رغم مخالفت قلیلی از فقیهان به نظر می رسد داخل در موضوع خمس در مانحن فیه است. بعضی این سه مورد را هم از موارد قدر متیقن خمس در مانحن فیه قرار داده اند.

به نظر ما هم اینچنین است ولی ما خواستیم یک توضیح مختصری دهیم که در این سه قسم هم اختلاف قابل توجهی نیست و ادله به وضوح شامل این سه مورد هم می شود چون به طور کلی وقتی ما خمس را در ارباح مکاسب واجب می دانیم و همه اینها از مصادیق کسب اند، قهراً خمس در آنها واجب می شود.

پس قسم اول و دوم و سوم و چهارم، هر چهار قسم از مصادیق تکسب اند و اگر ما خمس را در ارباح مکاسب واجب بدانیم قهراً در این موارد هم واجب است. کما اینکه اکثریت قریب به اتفاق فقها خمس را در این ارباح واجب می دانند.

إنما الكلام فی الخمس و هو ما لا یدخل فی مسمی الکسب؛ این مورد محل بحث است که آیا این هم داخل در موضوع خمس هست یا نه. پس همه بحث ما در مقام ثانی پیرامون تعمیم وجوب خمس از ارباح مکاسب به معنای عامش به فوائدی است که داخل در مسمای کسب نیستند. اینها را باید بررسی کنیم که آیا داخل در موضوع خمس هستند یا نیستند. آیا به اینها خمس تعلق می گیرد یا نه؟ این بحث بسیار مهم است و بسیار مبتلا به است و شدیداً هم محل اختلاف است. خلاصه اینکه در اینجا باید اجتهاداً پیگیری کنید و به نظری برسید، بدون اینکه واقعاً امور خارجی در آن دخیل باشد. باید حکم خدا را بدست بیاوریم.

عجله نکردن در برآورده شدن حاجت

از آنجا که ایام شهادت امام حسن عسکری (ع) است، روایتی را از آن امام بزرگوار مختصراً توضیح می‌دهیم تا ان شاء الله به مدد این کلمات نورانی ما بتوانیم زندگی خودمان را بر اساس منویات ائمه معصومین (ع) پیش ببریم.

عصر امام عسکری (ع)، عصر بسیار سختی بود؛ از طرفی خلفای عباسی امام را تحت فشار قرار داده بودند. امام (ع) با سه خلیفه معاصر بود. البته این دوران دورانی بود که تا حدودی خلفای بنی عباس دچار ضعف شده بودند. عباسی‌ها قدرت و قوّت و اقتدار گذشته را نداشتند اما این به هیچ وجه مانع ایذاء و اذیت معتز و معتدی و معتمد نسبت به امام عسکری (ع) نمی‌شد. علاوه بر اینها شرایط از جهت ظهور فرقه‌های متعدد در آن ایام که تا حدودی قدرت هم پیدا کرده بودند، مشکل بود. نواصب در آن دوران شدیداً فعال بودند. مفوضه و واقفیه تقریباً قدرتی پیدا کرده بودند. یعنی امام (ع) در شرایط بسیار دشواری امامت می‌کردند که هم از ناحیه حکومت تحت فشار بودند و هم در بین مردم فرقه‌های مختلف و نحله‌های متعددی شکل گرفته بود و این قهراً کار را برای امام (ع) سخت می‌کرد یعنی هم زمان گویا در چند جبهه باید بجنگد. از یک طرف با حکومت و در مقابل اذیت و آزار حکومت باید یک سیاستی داشته باشد. در مقابل نواصب، در مقابل مفوضه و در مقابل واقفیه که این چند پارگی امت اسلامی و فشاری که نسبت به پیروان اهل بیت بود، قهراً یک شرایط مشکلی را پیش آورده بود و امام (ع) باید همزمان در این چند جبهه می‌جنگیدند. لذا می‌بینید روشنگری‌های امام عسکری (ع)، تمهید مقدمات برای امامت حضرت حجت ابن الحسن (عج الله تعالی فرجه) و از آن طرف هم فشارهای حکومت واقعاً خیلی سخت بود اما در عین حال ذره‌ای از وظیفه و آن تکلیفی که داشتند کوتاه نیامدند. امام به تکلیفشان عمل کردند و به روشنگری پرداختند و در مقابل خلفا ایستادند. پیروانشان را مدیریت کردند؛ نصایح اخلاقی، ادعیه، به خصوص در رابطه با توحید و امامت و زمینه سازی برای رجوع مردم به علما به عنوان امناء خداوند و مبین حلال و حرام الهی، مطالب بسیاری گرانمایی را فرمودند. حالا یک روایتش را من کوتاه عرض می‌کنم که ان شاء الله همه ما سرمشق و راه گشا باشد.

این روایت طولانی است که من یک جمله کوتاهش را می‌خوانم. امام عسکری (ع) می‌فرمایند: «وَأَلَّا تَعْجَلَ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَ صَدْرُكَ وَ يَعْشَاكَ الْقُنُوطُ»؛ امام (ع) می‌فرماید: برای رسیدن به حوائجتان قبل از وقتش عجله نکنید. طبیعی است که انسان حوائجی دارد. ما نوعاً برای رسیدن به حوائجمان عجله داریم. دلمان می‌خواهد که زودتر به خواسته‌ها و آرزوهایمان برسیم. اما اینها هر کدام وقت و زمانی دارد. اگر ما خواسته‌های مشروع و خیر داریم و از خدا طلب می‌کنیم و همّت و تلاش هم می‌کنیم، عجله برای برآورده شدن آن حاجات نباید داشته باشیم. اگر کسی برای رسیدن به حاجات قبل از وقتش عجله کند این آثار را دارد. «فیضیق قلبک و صدرک»؛ قلب و سینه ات تنگ می‌شود. زندگی سخت می‌شود. اینکه یک کسی همیشه در انتظار رسیدن به حاجت باشد و محقق نشود. این به انسان فشار می‌آورد و نتیجه این فشارهای روحی و عصبی این است که یأس و ناامیدی شما را می‌پوشاند.

این خیلی مهم است. اثر عجله در برآورده شدن حاجت، تنگ شدن قلب و سینه و چیره شدن ناامیدی بر انسان است و انسانی که یأس بر او حاکم شود و امید را از دست دهد و دائماً در اضطراب و استرس باشد، این منشأ انواع بیماری‌های

روحی و جسمی است. باید همیشه توکل بر خدا کرد و همیشه تلاش کرد و زمانی که وقتش شود، حوائج برآورده می‌شود. عجله را باید کنار گذاشت چون عجله در برآورده شدن حاجات قبل از زمانش، یأس و ناامیدی در پی دارد.

«الحمد لله رب العالمین»